

مطالعه تجربه زیسته زنان سرپل ذهاب در زلزله

مینو سلیمی*، احمد نادری**

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۳۱ تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۲

چکیده

زلزله به لحاظ گستره تأثیراتی که بر زندگی افراد دارد، متغیر مهمی در تحول حیات اجتماعی جوامع محسوب می‌شود. پیامدهای اجتماعی فاجعه بر اساس سن، جنسیت، طبقه اقتصادی و اجتماعی متفاوت است. کودکان، زنان و افراد کم‌درآمد، بیشترین آسیب در زمان فاجعه را تجربه می‌کنند. مطالعه حاضر پژوهش کیفی است که باهدف درک تجربه زیسته زنان سرپل ذهاب از زلزله انجام شده است. در این پژوهش با استفاده از رویکرد پدیدارشناختی، مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختار یافته با ۳۰ نفر از زنان زلزله‌زده انجام و ۹۰ متن مصاحبه و ۱۰ متن نوشتاری تجربه خود زیسته و تفسیر آن‌ها به ۱۲۰ واحد معنایی ثبت شده است. یافته‌های این پژوهش که ۱۸ درون‌مایه فرعی و در نهایت ۵ درون‌مایه اصلی است، نشان می‌دهد که در سرپل ذهاب زنان شرایط بسیار سختی را سپری می‌کنند. بی‌هویتی و عدم انطباق آنان با وضعیت پس از زلزله، سوءاستفاده‌های جنسی، اقدام به خودکشی، پایین آمدن سن اقدام به خودکشی، فوبیای زلزله و پس‌اززلزله، تغییر ناگهانی سبک زندگی، فقدان آرامش، فقدان امکانات و توان مالی، وضعیت دشوار و نابسامانی کمی و کیفی مدارس، افزایش نزاع در خانواده، افزایش طلاق، افزایش خشونت سبب بروز نابسامانی اجتماعی، روانی و فرهنگی در این شهر شده است.

واژگان کلیدی: آسیب‌پذیری، زلزله، سرپل ذهاب، تجربه زیسته، زنان، جنسیت.

طرح مسأله

فجایع و بلایای طبیعی به‌ویژه زلزله، به دلیل شروع ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده، شدت و گستره آسیب‌های ناشی از آن محدودیت‌های موجود برای مقابله با آن به‌عنوان یکی از منابع فشارزای شدید برای انسان و جوامع انسانی تلقی می‌شود و عموماً تجربه این فجایع منجر به پیامدهای ناخوشایند انسانی و مادی می‌شود. زلزله‌های شدید به دلیل تخریب‌های گسترده و هولناک اماکن، شهرها، نهادهای زندگی اجتماعی، تحمیل تلفات گسترده انسانی و جراحات شدید، مواجه انسان‌ها با تجارب تلخ داغ‌دیدگی و رنج ناشی از فقدان عزیزان و از دست دادن مایملک زندگی گذشته و ... پیامدهای ناخوشایند مردم‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را به همراه دارد. میزان و قدرت آسیب‌های ناشی از فجایعی، مثل زلزله، در انسان‌ها پیش از آن‌که تابع ویژگی‌های زلزله باشد تحت تأثیر ویژگی‌های قربانیان شرایط اجتماعی آنان و میزان حمایت‌های دریافتی در این مصائب است و به میزان ایفای نقش این عوامل می‌توان آسیب‌های روانی و اجتماعی کمتری را در قربانیان انتظار داشت.

ایران به‌عنوان یکی از کشورهای زلزله‌خیز جهان طی نودساله گذشته هیجده زلزله با قدرت پیش از هفت ریشتر را تجربه کرده که موجب خسارت‌های عمده مالی، جانی، اقتصادی، اجتماعی و داغ‌دیدگی بخش عظیمی از جامعه شده است (Parishan, 2011: 30).

بر اساس مشاهدات میدانی و گزارش‌های به‌دست‌آمده از ساکنان و کارشناسان اجتماعی مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه با مرکزیت شهرستان سرپل‌ذهاب، خرابی‌ها و شرایط بحرانی ناشی از زلزله پس از گذشت ۱۴ ماه هنوز به حالت عادی و شرایط مطلوب زندگی بازنگشته است. سرپل‌ذهاب در سال‌های اخیر بحران‌زده‌ترین شهر ایران بوده است. زلزله‌ای که در این منطقه رخ داد، شدت آن ۷ و ۳ دهم ریشتر و بسیار هولناک بود. تعداد کشته‌های این زلزله به ۶۲۱ نفر رسید و همچنین ۳۸۸ نفر نیز زخمی شده‌اند و حدود ۷۰۰۰۰ نفر بی‌خانمان شدند. رخدادهای متعاقب آن نظیر بارندگی‌های سیل‌آسا، فقدان اسکان اضطراری و موقت مناسب، مناسب نبودن چادرها در برابر سرما و گرما، آسیب‌های اجتماعی و افزایش فقر و قیمت مصالح ساختمانی و نیروی کار وضعیت را بغرنج‌تر کرده است. حقیقت این است که امروز قامت سرپل‌ذهاب زیرآوارهای هشت سال جنگ تحمیلی و زلزله ۲۱ آبان ماه سال ۹۶ خم شده است (Elyasi, 2019: 27).

زنان در کنار کودکان، سالمندان و بزرگسالان وابسته، آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی از سوانح طبیعی‌اند؛ اما آنچه مسلم است این است که به‌رغم نقش مهم جنسیت

در مراحل مختلف سوانح طبیعی، مقوله جنسیت هنوز آن طور که باید و شاید در تحقیقات و برنامه‌ریزی مورد توجه قرار نگرفته است (Enarson, 2004: 28). جنسیت در آسیب‌پذیری پس از سانحه جایگاهی مهم دارد، زیرا زنان بیش از مردان در معرض آسیب‌های مختلف قرار می‌گیرند. ناامنی، بی‌سرپرستی، مشکلات بهداشتی، عدم تأمین منابع مالی و بی‌خانمانی، مخاطرات بیشتری برای زنان درمقایسه با مردان به همراه دارد. حتی در خانواده‌هایی که کم‌وبیش سالم مانده‌اند، حجم کار زنان پس از فاجعه افزایش می‌یابد و شرایط کارخانه‌داری بسیار سخت‌تر از قبل می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد زنان به سبب طیفی از عوامل که بیانگر روندهای بنیادین اجتماعی است، مستعد آسیب‌اند. شاید زن بودن به‌خودی‌خود آسیب‌پذیری خاصی ایجاد نکند، اما این روندهای بنیادین اجتماعی و آن ساختارهای مشکل‌دار گذشته موجب آسیب‌پذیری خاص زنان می‌شود. عوامل چندی در این آسیب‌پذیری مؤثرند. برخی عوامل بیولوژیکی، مانند حاملگی و شیردهی، آسیب‌پذیری زنان را افزایش می‌دهد، زیرا در این زمان به‌رغم تحرک کمتر، نیاز بیشتری به آب و غذا دارند. در مرحله امدادسانی، ممکن است این نیازهای خاص زنان نادیده گرفته شوند. به‌علاوه، فرصت‌های نابرابر شغلی و دسترسی نابرابر به اعتبارات و پشتوانه‌های اقتصادی نیز دامن‌گیر زنان است. همچنین، آنان از فرصت نابرابر در آموزش، مشارکت و امتیازهای اجتماعی رنج می‌برند. علاوه بر این، زنان در معرض سوءاستفاده‌های جنسی پس از سوانح‌اند و مطالعات متعدد بیانگر آن است که زنان و دختران بیش از مردان و پسران از اختلالات عاطفی و استرس‌های روانی رنج می‌برند (Habibpoorketabi, 2018: 459).

نقش مراقبتی زنان از خانه و خانواده، آنان را درگیر امور و فعالیت‌هایی می‌کند که در نتیجه آسیب‌پذیری آن‌ها در مقابل سوانحی نظیر زلزله، فروریختگی ساختمان، سیل، طوفان، رعدوبرق را بیشتر می‌کند. طبق آمار موجود، حادثه سونامی جان ۴۰۰ هزار نفر از افراد در ۱۲ کشور را گرفت که در برخی مناطق و بخش‌ها تا ۸۰ درصد کشته‌شدگان زنان و کودکان بودند؛ مثلاً در سریلانکا بیش از ۵۰ درصد قربانیان حادثه سونامی زنان، ۳۵ درصد کودکان و فقط ۱۵ درصد مردان بودند (Kumara et al, 2005: 86).

در فجایع، کودکان، زنان و افراد کم‌توان، بیشترین آسیب را تجربه می‌کنند، برای مثال «به دنبال زلزله ماهاراشترا^۱ هند مرگ‌ومیر بالای زنان به آن سبب بود که هنگام واقعه زنان در خانه مشغول کار بودند و مردان در بیرون از خانه» (Kamkar, 2003: 5).

بر اساس برآورد نسبت جنسی جمعیت شهرهای بم و بروت، در زمان وقوع زلزله جمعیت مردان ۲/۸۶ درصد بیشتر از جمعیت زنان و میزان مرگومیر زنان بیشتر از مردان بوده است (Kamaledini & Azkia, 2016: 170).

بررسی آمارها در زلزله سرپل ذهاب در ۱۳۹۶ نشان می‌دهد که نسبت کشته شدگان زنان به مردان ۱،۲۳ (۲۷۹ مرد و ۳۴۲ زن) ممکن است یک نفر از تعداد جمعیت مردان یا زنان کشته شده کم یا زیاد باشد ولی تعداد دقیق جان‌باختگان زلزله ۶۲۱ نفر است. این امر نشان می‌دهد که در زلزله سرپل ذهاب نیز زنان بیشتر از مردان در معرض آسیب‌دیدگی و تلفات ناشی از سوانح طبیعی هستند. (Interviewees with the Head of the Earthquake Department of the

(Housing Reserch Center, Ali baitolahi, 2018; Interviewees with the Governor of Sarpol-e-Zahab, Akbar sanjabi, 2018.)

با توجه به این که ایران یکی از زلزله‌خیزترین کشورهای جهان به شمار می‌رود و در سال‌های اخیر زلزله‌های عظیمی را تجربه نموده است، پرداختن به موضوع زلزله به‌عنوان بحرانی جدی از اهمیت بالایی برخوردار شده است.

محقق معتقد است فاجعه طبیعی می‌تواند بر زندگی زنان تأثیر بگذارد که برای کشف و درک بیشتر، شنیدن تجربیات و روایات زنان بازمانده و آسیب‌دیده در تفسیر و تفهیم پیامدهای اجتماعی زلزله دارای اهمیت است و باعث بهره‌گیری از این تجارب جهت بهبود نحوه مواجهه با زندگی زنان آسیب‌دیده از زلزله و سوانح طبیعی دیگر در زمان حادثه، بعد از حادثه و دوران بازسازی می‌شود. با توجه به بلاخیزی ایران و آسیبی که زنان به نسبت بیشتر از مردان متحمل می‌شوند لازم است که در برنامه‌ریزی‌های مدیریت بحران از توان و عمل زنان در سوانح طبیعی استفاده برد. دستیابی به تجربه زیسته زندگی روزمره زنان سرپل ذهابی از روز پنجم زلزله تا شش ماه بعد از آن و روزهای پس‌اززلزله‌ای و دستیابی به پاسخ پرسش‌های پژوهشی (تجربه شما از زلزله چیست؟ آیا تصویری ذهنی از زلزله داشتید؟ زلزله را چگونه توصیف می‌کنید؟ چه احساسی از آن شب زلزله دارید؟ چه احساسی از روزهای بعد از زلزله دارید؟ زلزله در زندگی شما چه معنایی دارد؟ بعد از زلزله بر سر زندگی شما آمد؟) می‌تواند در کاهش آسیب‌پذیری زنان، مدیران بحران را یاری خواهد ساخت.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مبتنی بر جنسیت و فجایع طبیعی جزو پژوهش‌های جدید در علوم اجتماعی است. ابتدا با آثار روانشناسان آغاز شد و بعدها به مسائل اجتماعی کشیده شد. «جنسیت بعد مهمی از ساختارهای اجتماعی است که در مطالعات اجتماعی اولیه توسعه نیافت. در دهه 1990 هم دانشمندان فاجعه و هم متخصصان ملی بحران، در تعهد خود برای کاهش آسیب‌پذیری گروه‌های حاشیه‌ای، نیاز به تمرکز بر روی زنان را به رسمیت شناختند، گرچه ابتدا اطلاعات درباره زنان و فاجعه به‌طور عمده شامل نظرسنجی‌هایی بود که جنسیت را به‌عنوان یک متغیر جمعیت شناختی مطالعه می‌کردند و این مطالعات در توضیح و تحلیل کامل تجربیات و دیدگاه‌های زنان در فاجعه نقشی نداشته و بسیاری از مطالعات پیشین نیز عمدتاً به برنامه‌ریزی‌های تحت سلطه مردان مانند مراکز عملیات اضطراری و تیم‌های جستجو و نجات متمرکز بودند» (Fothergill, 2004: 8).

مرور بر این ادبیات نشان می‌دهد که یک الگوی تفاوت جنسیتی در همه سطوح فرایند سوانح طبیعی اعم از در معرض آسیب قرار گرفتن، برداشت از آسیب، آمادگی، پاسخ، تأثیر فیزیکی، تأثیر روان‌شناختی، تأثیر جامعه‌شناختی، بازیابی و بازسازی وجود دارد (Habibpoorketabi, 2018: 420). غالب این مطالعات آسیب‌پذیری زنان را از یک یا چند بعد موردتوجه قرار داده و از مطالعه همه ابعاد آن غافل مانده‌اند. مثلاً، مطالعات داخلی (Habibpoorketabi, 2018; Kamaledini & Azkia, 2016; Elyasi, 2019؛ پژوهشکده سوانح طبیعی ایران، ۱۳۸۵ و نیازسنجی زنان و دختران آسیب‌دیده ۱۳۸۲) و خارجی (Aceh, 2005; Amaratunga, 2007; Kumsra, 2005; Richter, 2008) یکی از آسیب‌های شایع زنان در سوانح طبیعی را آسیب‌های بهداشتی دانسته‌اند. آسیب‌های روان‌شناختی زنان در زمان سوانح طبیعی نیز از سوی مطالعات داخلی و خارجی اذعان شده‌اند. آسیب‌پذیری اقتصادی زنان در سوانح طبیعی از سوی مطالعات خارجی بررسی شده که در این مطالعات به مؤلفه‌های بیکاری (Enarson, 1998; Bokil, 2009) و وابستگی اقتصادی زنان به مردان (Kumsra, 2005) اشاره شده است. علاوه بر این مطالعات خارجی به نتایجی مبنی بر حضور نداشتن زنان در تصمیم‌گیری (Bradshaw, 2009; Bokil, 2001) و مدیریت کمپ‌ها به‌خصوص هنگام تخصیص پناهگاه‌ها و کمک‌ها (Aceh, 2005) دریافتند. همچنین در رابطه با خشونت جنسی و خانگی علیه زنان، مطالعات خارجی متعدد (Aceh, 2005; Bokil, 2009; Bradshaw, 2001; Enarson, 1998; Wiest, 1994) به نتایجی در این زمینه دست یافتند.

مزیت اصلی تحقیق حاضر نسبت به سایر مطالعات پیشین، در نظر گرفتن آسیب‌پذیری زنان در سوانح طبیعی با همه ابعاد آن است که در چهار بعد فیزیکی و بهداشتی، روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی دسته‌بندی و بررسی شده‌اند، در واقع تجربه زیسته زنان سرپل‌ذهابی ما را با آسیب‌پذیری آنان به‌عنوان فاجعه‌ای که به‌طور ذاتی تجربه و تفسیر کرده‌اند روبه‌رو خواهد ساخت.

اکثر قریب به اتفاق مطالعات قبلی در زمینه مدیریت بحران سوانح طبیعی در چارچوب رشته مدیریت ریسک صورت گرفته که با ضعف مطالعات مدیریت بحران از منظر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی مواجه است. تحقیق حاضر بنا دارد سطحی از تحقیقات پیشین را پوشش دهد و از نگاه تک‌ساحتی پرهیز کرده و به آسیب‌پذیری زنان از زلزله به مطالعه تجربه زیسته زنان از زلزله که در مطالعات پیشین مفقود مانده بپردازد. تجارب زیسته هر جنس از جهان زیست، برای جنس دیگر به همان شکل دریافت نمی‌شود (Abazari et al, 2008: 72). در نتیجه دریافت تجربه زیسته زنان سرپل‌ذهاب از زلزله برای برنامه‌های مدیریت بحران در آینده راهگشا خواهد بود.

چارچوب مفهومی

فاجعه^۱ حادثه‌ای اعم از طبیعی یا ساخته انسان، ناگهانی یا مداوم که با چنان شدتی اتفاق می‌افتد که جامعه مبتلا باید برای مقابله با آن، اقدامات ویژه‌ای با عملیات و برنامه‌ریزی به کار بندد (Sharifi, 2003: 49). سابقه رویکردهای علمی و تخصصی به فاجعه به سده بیستم و به بیان دقیق‌تر، دهه‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹ باز می‌گردد. فریزر^۲ از محققان متقدم در حوزه مطالعات فاجعه در دهه‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹ فاجعه را رخدادی در زمان و مکان درون یک جامعه یا بخشی مستقل از جامعه می‌داند، که خطرات زیادی ایجاد می‌کند و موجب خساراتی به اعضای جامعه و دستگاه‌های اجرایی می‌شود، ساختار اجتماعی را دستخوش آشفتگی کرده و از تکمیل و انجام برخی کارکردهای ضروری در جامعه جلوگیری می‌کند (Anbari, 2014: 62). آندرسون و وودرو^۳ نیز با اتخاذ منطقی جامعه‌شناسانه فاجعه‌ها را، بحران‌هایی می‌دانند که حداقل برای مدتی توانایی و قابلیت‌های افراد را در مدیریت و فعالیت‌های اجتماعی مختل می‌کنند (Anderson & Woodrow,)

1. Disaster
2. Fraizer
3. Anderson & woodrow

1: 1998). داربک و هوتمر^۱ فاجعه را، یک فشار روانی و اجتماعی بزرگ و ویژه می‌دانند که باعث درهم‌شکسته شدن انگاره‌های متعارف زندگی و کنش‌های اجتماعی می‌شود و با آسیب‌های جانی و مالی، تهدیدها و خطرهای تازه‌ای به وجود می‌آورد و ارگانسیم-های انسانی را دچار عدم تعادل می‌کند و از ارائه پاسخ‌های منظم ناتوان می‌سازد (Drayk & Howatmer, 2004: 4). اسمیت^۲ فاجعه را حادثه یا فرایندی می‌داند که شامل ترکیبی از عوامل مخرب بالقوه محیط طبیعی، تغییر یافته یا دست‌ساخته و جمعیت موجود در وضعیتی از آسیب‌پذیری اقتصادی و اجتماعی است که منجر به اختلال در شیوه‌های مرسوم رضای نیازهای اجتماعی و فردی در حوزه‌های بقای جسمی (زنده ماندن) نظم اجتماعی، معناها و تعریف اجتماعی می‌شود (Smith, 1993: 107). در تعریف و تشخیص ابعاد فاجعه می‌توانیم بگوییم که فاجعه پدیده عمومی با تغییرات اجتماعی کلان است که دارای سه خصیصه مشترک است: (۱) پدیده‌ای با اثرات توده‌ای و جمعی است. این پدیده به شکلی آسیب‌زا، فراتر از مرزهای جنسی، طبقاتی، قومی و اخلاقی در جامعه، بخش وسیعی از مردم را در برمی‌گیرد و شکل زندگی، رفتارها و زمینه‌های فکری آنان را دگرگون می‌کند. (۲) فاجعه منشأ تغییرات کارکردی و ساختی در جامعه است. دگرگونی‌های حاصل از فاجعه‌ها، از زمره تغییرات تعادلی نیستند، بلکه تغییری ساختی در کل سازمان اجتماعی و یا بخشی از واحدهای تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی هستند. (۳) فاجعه فرایندی با اثرات اجتماعی انباشتی و بلندمدت است: ممکن است بتوان آغاز هر فاجعه را مشخص کرد اما پایان اجتماعی آن را نمی‌توان مشخص کرد. پیامدهای اجتماعی آن سال‌ها ادامه خواهد داشت (Anbari, 2014: 68).

یکی از قوی‌ترین و با سابقه‌ترین دیدگاه‌ها در بررسی فاجعه، رویکرد روان‌شناختی است. از نظر روان‌شناختی فاجعه پدیده‌ای ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی است که انگاره‌های متعارف و عادی موقعیتی را که در آن روی می‌دهد، در هم می‌ریزد، نیازهای جدیدی به وجود می‌آورد و فشارهای روانی زیادی ایجاد می‌کند (Sharifi, 2003: 50). این رویکرد اساساً به بررسی پیامدهای انسانی حاصل از فاجعه می‌پردازد و نقطه تمرکز آن بیماری‌های روانی و چگونگی تعامل انسان با جمع در حین و بعد از حادثه است.

1. Darbek & Hotmer

2. Smith

از دیدگاه جامعه‌شناختی «فاجعه پدیده‌ای اجتماعی است که موجب به هم ریختگی کارکرد و ساختار یک نظام اجتماعی و نهادهای درون آن برای یک دوره کوتاه مدت می‌شود، ولی باعث از بین رفتن این نظام و نهادها نمی‌شود». طبیعی است که در اثر درهم ریختن نظام اجتماعی و نهادهای آن و نیز تخریب‌های به وجود آمده مردم آسیب‌دیده از عهده خسارات بر نمی‌آیند و دست کمک به‌سوی غیر دراز می‌کنند (Shaditalab, 1997: 19).

اسکیت^۱ (1977) فاجعه را رخداد بهت‌آور و ایجادکننده وضعیتی که در آن انگاره‌های عادی زندگی یک منطقه یا اجتماع به‌طور ناگهانی در هم می‌ریزد و مردم در درماندگی و غم و اندوه فرو می‌روند، می‌داند (Sharifi, 2003: 51). این رویکرد اساساً به بررسی پیامدهای انسانی حاصل از فاجعه می‌پردازد و نقطه تمرکز آن چگونگی تعامل انسان با جمع در حین و بعد از حادثه است.

از نظر اریکسون^۲ (1979) فاجعه نه تنها بر منطقه فاجعه دیده تأثیر می‌گذارد، بلکه بر اذهان تمامی افراد درگیر، به شدت آثار منفی می‌گذارد. او یکی از نتایج فاجعه‌ها را از دست رفتن جامعه یا از بین رفتن اجتماع می‌داند. مهم‌ترین ویژگی‌های این پیامد، ویرانی خانه‌ها، آسیب روانی، اندوه از دست رفتن خانه و کاشانه، از بین رفتن ارتباطات و ناتوانی در ایجاد ارتباطات جدید است. او این ویژگی‌ها را از بین رفتن جامعه و روحیه اجتماعی می‌نامد. برای او تجربه مرگ علاوه بر تأثیر بر افکار شخصی بر حافظه اجتماعی نیز تأثیر جدی می‌گذارد. تصور از مرگ در میان افراد یکی از مهم‌ترین آثار برجای مانده از حادثه در ذهن افراد بود. مرگ‌های جمعی در حوادث نوعی حس بی‌تفاوتی و رخوت را در جامعه حاکم می‌کند. این بی‌تفاوتی می‌تواند به ازهم‌گسیختگی بافت و نظم اجتماعی بینجامد. در نتیجه فقدان جامعه، غریبگی، بیگانگی، تنهایی و نومیدی در میان افراد ایجاد می‌شود. همه این عوامل به پیدایش فشار روانی می‌انجامد. فشارهای روانی ناشی از آوارگی، جابه‌جایی، به‌خصوص مختل شدن زندگی عادی خانوادگی و ازهم‌پاشیده شدن شبکه‌های روابط، از بهبودی سریع هر یک از اعضای خانواده و کل خانواده خواهد کاست (Anbari, 2014: 129). از نظر مک فارلین^۳ (1948) خسارت‌های مادی جزئی، بر روند بازگشت به حالت طبیعی پس از فاجعه تأثیر می‌گذارد و بر روحیه و روان افراد نیز به‌طور کامل مؤثر است.

1. Skit
2. Erikson
3. Macfstrlin

همچنین جابه‌جایی و تخلیه محل و سکونت در محل‌های جدید و ناآشنا، فشار روانی قربانیان را افزایش می‌داد. احساس غربت، سردرگمی، شوک، اضطراب ناشی از حوادث، اضطراب ناشی از جدا شدن عزیزان و وحشت از تنها ماندن از رایج‌ترین نوع احساسات و فشارهای روانی در میان افراد مورد مطالعه بود. تغییرات زندگی در اثر فاجعه، تنش‌های خانوادگی را افزایش می‌دهد. مرگ فردی در خانواده، زخمی شدن یکی از والدین یا خسارت‌ها، خطر آسیب‌پذیری بعدی را به مراتب افزایش داده بود. درماندگی والدین به نوبه خود سرچشمه نگرانی کودکان بوده است؛ به عبارت دیگر، مشکلات دائمی ناشی از فاجعه برای والدین، سبب پیدایش اختلال‌های عصبی در کودکان شده بود (Anbari, 2014: 130).

از نظر رافائل^۱ نداشتن صبر و شکیبایی بر مشکلات داغدیدگان حادثه می‌افزاید. ناشکیبایی و واکنش‌های والدین نسبت به مرگ افراد، سبب پیچیده‌تر شدن اختلال در زندگی خانوادگی می‌شود. اندوه مزمن، شایع‌ترین بیماری ناشی از عوارض داغدیدگی پس از فاجعه است. اغلب خشم ناشی از فقدان عزیزان زیاد است که گاهی به شکل اعتراض درمی‌آید. واکنش‌های ناشی از فشار عمومی ممکن است، همانند بخشی از واکنش‌های مصیبت‌دیدگی با علائم ظاهری تنش، اضطراب و افسردگی ظاهر شود. در دوران حادثه پشتیبانی اجتماعی و ایجاد ارتباطات اجتماعی در کاهش تأثیر فشار حوادث زندگی و تخفیف فشارهای روانی ناشی از فاجعه مؤثر است، بنابراین همدردی دیگران، عامل مهمی برای غلبه بر فقدان و اندوه فرد است. حمایت نزدیکان و دیگر شبکه‌های وسیع اجتماعی، مصائب و آلام روحی را که ممکن است به بیماری بینجامد، تسکین و کاهش می‌دهد. مردم مصیبت‌دیده قبل از هر چیز در تلاش‌اند بر آلام روحی خود نایل آیند. عمل بازگشت به خاطرات، عاملی برای بهبودی آن‌هاست. به زبان آوردن مصائب وارده، همراه با بروز عواطف به‌طور مناسب، برای تسلط بر اوضاع و واقعه مفید است (Ibid: 131).

مطالعات انجام شده در ارتباط با زنان و سوانح طبیعی در ۱۴۱ کشور جهان توسط اریک پترسون^۲ نشان می‌دهد که تفاوت‌های فیزیکی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در آسیب‌پذیری زنان در بحران‌های طبیعی در کشورها نقش دارد. به طوری که احتمال سوءتغذیه در زنان در سوانح طبیعی بیشتر است، زیرا زنان با نیازهای خاص تغذیه‌ای در

1. Rafel
2. Peterson

فرهنگ‌های گوناگون و یا هنگام بارداری و شیردهی مواجه هستند (Parsizadeh & Skandari, 2013: 60). آسیب‌پذیری زنان از منظر صاحب‌نظران مختلف، شکل‌های گوناگونی دارد. به‌عنوان نمونه، آنارسون^۱ (1998) معتقد است که آسیب‌پذیری افراد در سوانح طبیعی در هشت حوزه اتفاق می‌افتد که از بین آن‌ها، هفت حوزه در مورد زنان مصداق دارد.

جدول ۱: حوزه‌های آسیب‌پذیری افراد در سوانح طبیعی

Table 1: Areas of vulnerability of people in natural disasters

نوع آسیب‌پذیری	نمونه آسیب‌پذیری
اقتصادی/ مادی	فقدان دسترسی به منابع
اجتماعی	عدم انسجام الگوهای اجتماعی
فرهنگی	باورها و رسوم مشخص
سیاسی	دسترسی محدود به قدرت سیاسی
فیزیکی	ساختمان ضعیف یا افراد ضعیف
آموزشی	فقدان دسترسی به دانش و اطلاعات
نگرشی و انگیزشی	فقدان آگاهی عمومی

وجود سنت‌های حاکم بر هر جامعه محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی را برای زنان در حل مشکلات خود در زمان فاجعه به وجود می‌آورد. جنسیت به‌طور مستقیم آسیب‌پذیری در حوادث و قرار گرفتن در معرض خطرات را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به‌طوری‌که آسیب‌پذیری زنان به دلیل نقش اجتماعی آنان به‌عنوان مراقب؛ نگهداری از فرزندان و دیگر اعضای خانواده بیشتر می‌باشد (Falahi, 1997: 21).

آسیب‌های اجتماعی زیرپوست شهر هرروز بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند که می‌توان آن‌ها را به مسائل اجتماعی، مدیریتی، فرهنگی، اقتصادی، روان‌شناختی و بهداشت تقسیم نمود که در این میان اقشار آسیب‌پذیر که در جریان این بی‌خانمانی بیشتر از بقیه دچار آسیب شده‌اند به اقشار زنان، کودکان، سالمندان و خانواده‌هایی که دارای افراد معلول و خاص هستند اشاره کرد (Elyasi, 2019: 30).

1. Enarson

با استفاده از چارچوب نظری فوق، چارچوب مفهومی تحقیق که برای مبنای آن فرایند معناسازی برای تجربیات زیسته شکل گرفته، نشان می‌دهد که یک الگوی تفاوت جنسیتی در همه سطوح فرایند سوانح طبیعی اعم از در معرض آسیب قرار گرفتن، برداشت از آسیب، آمادگی، پاسخ، تأثیر فیزیکی، تأثیر روان‌شناختی، تأثیر جامعه‌شناختی، بازیابی و بازسازی وجود دارد. بر اساس چارچوب نظری این تحقیق، مفاهیمی مانند تأثیرات روانی، افزایش مسئولیت‌پذیری، افزایش مهاجرت، تغییرات فرهنگی و اجتماعی، آسیب‌پذیری اقتصادی، حضور نداشتن زنان در تصمیم‌گیری‌ها، خشونت جنسی و خانگی علیه زنان را از تجربه زیسته زنان سرپل ذهابی به دست آورده است.

یافته‌های این مطالعه نظریه‌های اسکیت، اسمیت و فریزر را تأیید کرده و میزان تبیین‌کنندگی نظریات مک فارلین، اریکسون و رافائل با توجه به یافته‌های تحقیق بسیار قابل توجه و چشمگیر است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر تحقیقی کیفی و مبتنی بر روش پدیدارشناختی است. در این دسته تحقیقات، پژوهشگر درصدد است پدیده مورد مطالعه خود را از طریق کنشگرانی توصیف و تفسیر کند که در پژوهش مشارکت کرده‌اند و تجربه زیسته مشترک دارند.

در این پژوهش داده‌ها از افرادی که تجربه زیسته مشترک را دارند و نیز از توصیف آن‌ها درباره آنچه تجربه کرده‌اند و چگونگی تجربه آن فرایندها، جمع‌آوری و مطالعه می‌شود (Mostakas, 1994 & Kersvel, 2015: 81). کرسول^۱ (2015) تأکید دارد برای فهم بهتر تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش، لازم است پژوهشگر تجربه‌های شخصی و تصورات قالبی خود را نادیده بگیرد و مهار کند. محقق برای دست یافتن به چنین داده‌هایی به مصاحبه‌های عمیق با افراد مطلعی بپردازد که همگی به‌طور مستقیم پدیده را تجربه کرده‌اند و تجربه زیسته مشترک دارند (Mohamadpoor, 2010: 410).

پس از پایان مصاحبه‌ها، تحلیل داده‌ها آغاز می‌شود. ابتدا، مصاحبه‌ها به‌صورت متنی نوشته می‌شود و بر اساس داده‌های گردآوری شده از سؤال‌های پژوهشی اول و دوم، تحلیلگران رو به داده‌ها (مانند دست‌نوشته‌های مصاحبه‌ها) آورده و جملات یا نقل‌قول‌های حاوی «اظهارات مهم» که گویای نحوه تجربه پدیده توسط مشارکت‌کنندگان هستند را

1. Creswell

مشخص می‌کنند. موستاکاس^۱ (1994) این گام را افق سازی^۲ می‌نامد. سپس خوشه‌های معنایی^۳ از دل داده‌های خام و از طریق استخراج مفاهیم اولیه به دست می‌آید و مقوله‌های جزئی و اصلی بر اساس این اظهارات مهم و در قالب مضامین تشکیل می‌شود (Creswell, 2015: 84). در این رویه که در پدیدارشناسی استعلایی قرار می‌گیرد پدیده مورد مطالعه تعیین می‌شود، تجارب شخصی جدا می‌شود و گردآوری داده‌ها از کسانی که پدیده مورد مطالعه را تجربه کرده‌اند را آغاز می‌شود. سپس پژوهشگر داده‌ها را با تقلیل اطلاعات به اظهارات یا نقل قول‌های مهم و ترکیب این اظهارات در قالب مضامین تحلیل می‌کند. در ادامه پژوهشگر توصیفی زمینه‌ای از تجارب افراد (آنچه مشارکت‌کنندگان تجربه کرده‌اند) و همچنین توصیفی ساختاری از تجارب آنان (چگونگی تجربه آن‌ها بر اساس شرایط، وضعیت‌ها و بافت) و ترکیبی از توصیفات متنی و ساختاری برای نشان دادن ذات فراگیر آن تجربه ارائه می‌کند (Ibid: 81).

در این پژوهش، زنان مشارکت‌کننده که زنان آسیب‌دیده از زلزله بودند به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و پس از اعلام رضایت جهت شرکت در پژوهش و اعلام امانت‌داری پژوهشگر، تحت مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته به مدت زمان ۴۵ تا ۱۰۰ دقیقه با هماهنگی قبلی قرار گرفتند. با توجه به مفروضات اساسی و زیربنایی رویکرد پدیدار شناختی، تعداد نمونه در این پژوهش در آغاز تعیین نشد و فرایند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه پیدا کرد که نوعی اشباع اطلاعاتی حاصل شد تا فهم عمیق‌تر پدیده‌های مورد بررسی را آسان‌تر نماید. انتخاب نمونه‌ها بر اساس سن، محل سکونت در زمان زلزله و نوع آسیب‌دیدگی در زمان زلزله انجام شده است. این روند به زنان مصاحبه‌شونده آسیب‌دیده از زلزله این اجازه را داد که تجربه خود را از لحظات آغازین زلزله آزادانه بیان نمایند و همین امر باعث شد که با محقق احساس اعتماد بیشتری پیدا کنند و لذا در روند مصاحبه طرح سؤالات شخصی و خانوادگی، بدون سانسور تجربه خود را در میان بگذارند. گرچه در طول مصاحبه از محقق می‌خواستند که نام و مشخصات آنان مطرح نشود.

1. Moustakas
2. Horizontalization
3. Clusters of meaning

مصاحبه‌ها با تمایل خود مشارکت‌کنندگان در کانکس‌ها انجام شد و ۵ نفر از مصاحبه‌شوندگان علاوه بر انجام مصاحبه اظهار تمایل خود را نسبت به نوشتن تجربه خود از زلزله ابراز داشتند.

پژوهشگر، مصاحبه را به صورت نیمه ساخت‌یافته با سؤالات باز (تجربه شما از زلزله چیست؟، آیا تصویری ذهنی از زلزله داشتید؟، زلزله را چگونه توصیف می‌کنید؟، چه احساسی از آن شب زلزله دارید؟، چه احساسی از روزهای بعد از زلزله دارید؟، زلزله در زندگی شما چه معنایی دارد؟، بعد از زلزله بر سرزندگی شما آمد؟) آغاز کرد. سپس با سؤالات دیگر، مشارکت‌کنندگان را به تشریح بیشتر هدایت کرد. پژوهشگر باهدف شناخت ذات پدیده و با کمک محور اصلی مصاحبه (تجربه زیسته زنان از زلزله متفاوت از مردان است) مصاحبه‌ها را از تشریح پدیده به سمت جست‌وجوی ذات مشترک بین آن‌ها حرکت داد و به توصیف‌های پرمایه و غنی دست‌یافت.

پژوهشگر دست‌نوشته مصاحبه‌ها را برای برگرفتن برداشتی کلی از آن‌ها چندباره مورد مطالعه قرارداد. عبارات یا جملاتی که مستقیماً به تجربه زیسته زلزله مربوط بود شناسایی کرد. معنای به‌دست‌آمده را صورت‌بندی کرد و مضامین مشترک میان همه مشارکت‌کنندگان را خوشه‌بندی کرد. ترکیب این نتایج در قالب یک توصیف پرمایه جامع از تجربه زیسته زنان سرپل ذهابی درآمد. در مرحله اعتباریابی یافته‌ها از طریق مشارکت‌کنندگان و اعمال نظرات مشارکت‌کنندگان در توصیف نهایی بهره برد.

پژوهشگر با ثبت بالغ بر ۹۰ متن مصاحبه و ۱۰ متن نوشتاری تجربه خود زیسته و تفسیر آن‌ها به ۱۲۰ واحد معنایی ۱۸ درون‌مایه فرعی و در نهایت ۵ درون‌مایه اصلی استخراج نمود. در یک جمع‌بندی از درون‌مایه‌ها، پژوهشگر دریافت که همه زنان مورد مصاحبه یک ساختار بنیادی را تجربه کرده‌اند و همین نشان می‌دهد که اکنون می‌توان فهمید که تجربه این موضوع برای این زنان چگونه است و تجربه زلزله در کنار طبقه اجتماعی و سن متأثر از جنسیت هم هست.

جدول ۲: ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

Table 2: The Characteristics of Interviewees

سن	شماره شرکت‌کنندگان	شغل
۳۸	۲	کارمند
۳۵	۱	معلم
۶۲-۵۸	۲	خانه‌دار
۴۵-۴۰	۳	خانه‌دار
۲۱	۲	دانشجو
۱۸	۲	دانشجو
۳۵	۳	پرستار
۱۳	۲	دانش‌آموز
۱۵	۳	دانش‌آموز
۸	۱	دانش‌آموز
۱۰	۱	دانش‌آموز
۴۰	۱	پزشک
۳۹	۲	خیاط
۳۷	۲	آرایشگر
۳۴	۲	آرایشگر
۲۸	۱	مری مهدکودک

یافته‌های تحقیق

پژوهشگر با ثبت بالغ بر ۹۰ متن مصاحبه و ۱۰ متن نوشتاری تجربه خود زیسته و تفسیر آن‌ها به ۱۲۰ واحد معنایی ۱۸ درون‌مایه فرعی و درنهایت ۵ درون‌مایه اصلی (فروپاشی ناگهانی زندگی، اختلال در نظم اجتماعی، بحران جمعیت شناختی، افزایش خشونت خانگی، تغییرات فرهنگی و اجتماعی) استخراج نمود.

فروپاشی ناگهانی زندگی

فروپاشی ناگهانی زندگی یکی از پنج درون‌مایه اصلی و مهم‌ترین تجربه زیسته زنان سرپل ذهابی است که از پنج درون‌مایه فرعی (خسارت بوم‌شناختی (زیرساخت‌های مادی و مالی)، افزایش مسئولیت، شیوع بیماری‌های عفونی و جسمی، اختلال فشار روانی و سوء‌تغذیه) تشکیل شده است.

مطالعه تجربه زیسته زنان سرپل ذهاب در زلزله ۲۳۱

هر فاجعه، سامان زیست‌محیطی و ویژگی‌های ریخت‌شناختی، مکان و منطقه زندگی اعم از کوچه، خیابان و ... را به هم می‌ریزد. تلفات انسانی آن اعم از مرگ، مجروح شدن مصدومیت، آسیب‌های روحی و روانی و به‌طور کلی آثار منفی آن بر جسم و روان انسان‌های قربانی و باقی‌مانده از فاجعه که سبب ازهم‌گسیختگی و فروپاشی اجتماعی ناگهانی می‌شود از مهم‌ترین عواملی است که در هر فاجعه اتفاق می‌افتد:

«در طول روز هر موقع فرصت داشته باشم در محله ویران‌شده قدم می‌زنم، برایم خیلی مهم است که تصویر قبلی آنجا را همچنان در ذهنم بماند. نمی‌خواهم باور کنم همه‌چیزم در چشم بر هم زنی نابود شده است»
(مصاحبه با خانم خانه‌دار، ۴۰ ساله).

خسارت بوم‌شناختی (زیرساخت‌های مادی و مالی)

در اثر فاجعه زیربناهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، مانند تأسیسات، تجهیزات و ماشین‌آلات در حوزه‌های حمل‌ونقل، مخابرات، مسکن، برق و ... به‌تناسب شدت و ضعف آن، آسیب می‌بینند:

«باور کردنش برای همه ما سخت است دیگر نه خیابان، خیابان است، نه خانه، خانه، یعنی چند سال دیگر طول خواهد کشید تا مدرسه و بیمارستان و کوچه و خیابان ما درست شود. زندگی برایم بی‌ارزش شده سال‌ها ویرانی و جنگ را دیدیم و حالا هم دوباره درد و رنج... این قهر الهی تمامی ندارد، بیچاره بچه‌های ما، فرزندان ما چه گناهی دارند» (مصاحبه با زن خانه‌دار ۶۲ ساله).

افزایش مسئولیت

نگهداری زنان از کودکان و سالخوردگان و از کارافتادگان باعث افزایش می‌زات مسئولیت آن‌ها بعد از رخ دادن فاجعه می‌شود:

«من معلمم، فرزند و همسر را در زلزله از دست دادم، احساس درماندگی شدیدی داشتم، کاری از دستم بر نمی‌آمد. هنوز هم درمانده‌ام، باوجود این که الآن دوباره به سرکار برگشته و درگیر دانش‌آموزان شده‌ام اما نمی‌توانم نبود همسر و فرزندم را تحمل‌کنم، علاوه بر این دائم نگران

دانش‌آموزان خودم هستم، آگه دوباره زلزله بیاد چی کار کنم، می بینین من باید بتوانم به دانش‌آموزانم آرامش بدم اما خودم حال پریشانی دارم» (مصاحبه خانم معلم ۳۵ ساله).

تجربه زیسته زنان سرپل‌ذهاب از زلزله نشان می‌دهد که درک فرد از خطرات تحت تأثیر عوامل اجتماعی، تعصبات فرهنگی و روابط شبکه‌ای می‌باشد و درک زنان و مردان از خطر متفاوت است و زنان خطر بحران را جدی‌تر از مردان تلقی می‌کنند، به‌خصوص چنانچه این خطر متوجه اعضا خانواده بوده باشد:

«آن قدر وحشت می‌کنم که نمی‌توانم، قدمی بردارم و فرارکنم، تمام تنم یخ می‌زند و به خودم فکر نمی‌کنم، به بچه‌هام فکر می‌کنم، باید از آن‌ها مراقبت کنم بعد از مرگ همسرم ما چهارتا روحیه‌مان را از دست دادیم اما اون‌ها کوچیکن و کسی را جز من ندارند و من باید مقاوم و نترس و صبور باشم، این در حالیه که گاهی از غم، ترس و رنج بی‌اختیار گریه می‌کنم» (مصاحبه با زن خانه‌دار ۴۳ ساله).

شیوع بیماری‌های عفونی و جسمی

در شرایط بحرانی زنان و کودکان در معرض بیشتری نسبت به مردان در برابر شیوع بیماری‌های عفونی و بستری قرار دارند:

«از روزی که زلزله اومده خیلی از خانم‌ها به دلیل مشکلاتی که در اثر اضطراب و ترس از زلزله‌های مداومی که پیش می‌آید به من مراجعه می‌کنند. شرطی شدن ترس و اضطراب برای زنان با توجه به نوع واکنش فیزیولوژیکی آنان در زمان و قرار گرفتن در شرایط بحران باعث فرق آنان با مردان شده است. یکی از بیماران من دخترخانم جوانی است که بعد از زلزله و در اثر وحشت و مرگ یکی از عزیزانش به شدت با مشکلات زنانه مواجه شده است و هنوز با وجود پنج ماه که از زلزله گذشته درگیر این مسأله است. این مسأله برای او باعث آسیب روانی و جسمی شده است» (مصاحبه با خانم پزشک، ۴۰ ساله).

سوء تغذیه

در زمان وقوع سوانح طبیعی نبود منابع غذایی مناسب گرم و آب شرب از آسیب پذیری های مهم زیستی و بهداشتی زنان در سوانح است. احتمال سوء تغذیه در زنان در سوانح طبیعی بیشتر است، زیرا زنان با نیازهای خاص تغذیه ای در فرهنگ های گوناگون و یا هنگام بارداری و شیردهی مواجه هستند.

نبود امکانات غذایی مناسب در زمان بحران با توجه به ویژگی های زنان و توجه آن ها به فرزندان و خانواده خود و اختصاص دادن امکانات غذایی حداقل به آن ها در بلندمدت دچار سوء تغذیه می شوند:

«از روزی که زلزله اومده تا چند مدت نتوانستیم غذای گرم بخوریم یا برای خانواده خود غذای گرم درست کنیم، وقتی هم غذای گرم برای ما می آوردند به دختر و پسر ما یا به مادر و پدر پیرم می دادم، با همه این ها برای خیلی از دخترها و زنان از نظر غذا مشکل پیش میاد» (مصاحبه با خانم خانه دار، ۴۵ ساله)؛ «یکی از مشکلاتی که از همون روزهای اول بعد از زلزله تا امروز با آن روبه رو شده ایم، مسئله سوء تغذیه زنان و کودکان به خصوص دختران است. مادران با توجه به ویژگی های که دارند تمام تلاششون آینه که هر امکاناتی هم در اختیارشون اومد به خانواده خود برسد و تقریباً خیلی از اوقات خود را از یاد می برند» (مصاحبه با خانم پزشک، ۴۰ ساله).

اختلال فشار روانی (ترس، اضطراب، میل به خودکشی)

اختلال فشار روانی پس آسیبی در زمان فاجعه در میان زنان بیشتر از مردان است. در میان زنان ویژگی هایی مانند گریه، اندوه باری و بی میلی به کارهای قبلی و افسردگی از نشانه های بارز این آسیب های روانی است:

«فرزندم را از دست دادم، نتوانستم نجاتش بدهم، از وقتی فوت کرده تا مدت ها نمی توانستم گریه کنم، حتی نمی توانستم فریاد بزنم، این شهر ویران را هم نمی دیدم، احساس می کنم از همان لحظه مردم، من آرایشگر خوبی بودم و کار و بارم هم خوب بود، اما الان بعد از شش ماه هنوز نمی توانم کار کنم، حالا که می توانم گریه کنم، ساعت ها گریه می کنم، برای فرزندم، شهرم

و خودم... چندبار هم خواستم خودم را خلاص کنم، آرزو می‌کردم که کاش می‌توانستم فرزندم را نجات بدهم...» (مصاحبه با خانم آرایشگر، ۳۷ ساله).

«تا به مدت نمی‌تونستم یک ساعت مداوم روی زمین بشینم، می‌ترسیدم هر لحظه زلزله اتفاق بیافتد، زلزله لعنتی تمام نمی‌شود، اصلاً به این زمین دیگه اعتمادی ندارم» (مصاحبه با خانم دانشجو، ۲۱ ساله).

این آسیب‌ها که غیرقابل پیش‌بینی، توقف و کنترل‌اند، موجب می‌شوند فشارهای روانی به فرد وارد آید و احتمال دارد که به ازکارافتادگی و بیمارهای طولانی نیز بینجامد. فجایع سبب می‌شوند کودکان مرگ و ویرانی را بشناسد؛ اما وحشت آن‌ها از دیگران بسیار شدیدتر است. در میان فرزندان، فرزند بزرگ‌تر خانواده، از نظر اختلال‌های ناشی از داغ‌دیدگی آسیب‌پذیرترین است:

«وقتی من رو از زیر آوار درآوردند بچه‌ام خیلی وحشت کرده بود، گویا پدرش خیلی تلاش کرده من و اون زنده بمونیم و فرزندم دیده که اون فوت کرده، آروم و قرار نداره، خیلی ترسیده، می‌برمش پیش خانم‌های امدادگر، هنوز خیلی می‌ترسه و خیلی لاغر شده و اصلاً بازی نمی‌کنه با این که هشت سالش هست ولی دائم چسپیده به من، یک لحظه هم از من دور نمی‌شه» (مصاحبه با خانم خانه‌دار، ۴۲ ساله).

کودکان کم سن تر در فاجعه آسیب‌پذیرتر بوده‌اند. هر چه سن کمتر بود، آسیب‌پذیری بیشتر بوده است. علائم پس از ضربه هشت ماه بعد از فاجعه در میان کودکان ظاهر شد. بعضی از کودکان بازی‌های متأثر از فاجعه زلزله را تا ماه‌ها بعد از فاجعه ادامه می‌دادند:

«هر جای شهر ویران‌شده که میری، به عده بچه رو می‌بینی که بازیشون شده زلزله، به عده رو نجات می‌دن، به عده رو نمی‌تونن، گریه می‌کنن، می‌ترسن و فرار می‌کنن...» (مصاحبه با خانم مربی مهدکودک، ۲۸ ساله).

اختلال در نظم اجتماعی

از نظر جامعه‌شناسی، هر فاجعه به شکلی نظم اجتماعی را مختل می‌کند و افراد را در حالت بلا تکلیفی و سردرگمی از حیث انطباق با قانون‌های اجتماعی قرار می‌دهد. اختلال در نظم اجتماعی باعث به وجود آمدن چهار درون‌مایه فرعی (افزایش آسیب اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی، هراس اجتماعی و ایجاد تضاد اجتماعی می‌شود).

مطالعات علوم اجتماعی فاجعه‌ها را یک عامل و منبع آنومی اجتماعی یا بی‌هنجاری اجتماعی تلقی می‌کند. این اختلال در هنجارهای اخلاقی مانند تعاون، صداقت، وفاداری، اخلاق، راستگویی و غیره تغییراتی ایجاد می‌شود و شرایط را به‌سوی فردگرایی و رفتارهای ریسک‌آور و آسیب‌زا جهت می‌دهد. در این شرایط فرد دچار حالت‌هایی مانند احساس بی‌قدرتی و ناتوانی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، جدا افتادگی، خود بی‌زاری و... می‌شود. در این حالات، بخشی از رفتارهای فردگرایانه او طبیعی به حساب می‌آید که به واکنش‌های آنی و بدون تفکری بازمی‌گردد که برای دفاع از خود در برابر فاجعه انجام می‌دهند:

«از خودم بیزارم، شوهرم بیکار شده و متوجه شدم کارهای عجیبی می‌کنه، فک کنم معتاد شده باشه، اصلاً دیگه صداقت نداره، نمی‌دونم چی کار می‌کنه، کجا می‌ره... می‌گه دلت به چی خوشه، من رو رها کن برو تا قبل از زلزله ما شرایط خوبی داشتیم، به خدا فکر کنم ضربه‌ای که به سرش خورده این‌طورش کرده، نمی‌دونم چی کار کنم، هر کاری هم بکنم اصلاً دیگه وجود من براش مهم نیست» (مصاحبه با کارمند، ۳۸ ساله).

افزایش آسیب اجتماعی

هر فاجعه با ایجاد نوعی بی‌نظمی، تعیین‌کننده نوعی از هنجارها و روابط اخلاقی در آینده خواهد بود. فاجعه‌ها، سطح تحمل یا تواضع افراد در برابر قانون و عرف جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به همین دلیل در اثر فاجعه‌ها، برخی آسیب‌های اجتماعی افزایش می‌یابند:

«این شهر پر شده از معتاد و متجاوز و بی‌خانواده، حالا که کمی شرایط عادی شده هم نمی‌تونم دخترم را لحظه‌ای تنها بزارم، یا دائم چشمم باید به پسرم باشه، همین چند روز پیش یه دختر گم شد و بعدش دوباره

پیدا شد، می‌گه یه پسره که مال این شهر نبوده اون رو برده با خودش»
(مصاحبه با خانم خانه‌دار، ۴۴ ساله).

افزایش بی‌اعتمادی

فاجعه‌ها می‌توانند سرچشمه بی‌اعتمادی و توسعه‌گریزی در جامعه نیز باشند. فاجعه‌ها تا مدتی، هراس و وحشتی بر جامعه تحمیلی می‌کنند. اگر در این زمان که هنجارها به خوبی عمل نمی‌کنند، شایعات و توهنات نیز غالب شوند، ترس، بی‌اعتمادی و گسست اجتماعی افزایش می‌یابند. بی‌اعتمادی حرکت توسعه و تحول اجتماعی را کند و ناممکن می‌کند:

«اصلاً به هیچ مردی اعتماد ندارم، می‌ترسم برم مدرسه و حتماً باید با مادر و پدرم برم، شهر پر شده از آدم‌های غریبه، همه همکلاسی‌های ما با پدر یا مادرشون میان مدرسه، دیگه کسی به کسی اعتماد نداره، یادش به خیر قبل از زلزله با دوستانم تنهایی به مدرسه می‌رفتیم و می‌آمدیم» (مصاحبه با دانش‌آموز، ۱۵ ساله).

هراس اجتماعی

موقعیت فاجعه‌ها موقعیت‌های فشار جمعی فراگیر هستند. در این موقعیت، بخش مهمی از افراد در عین حال که انبوهه و تجمعی از افراد را تشکیل می‌دهند، به گونه‌ای متحیر در حال گریز از مهلکه یا در صدد رفع خطرات یا تلاش برای رهایی آسیب‌دیدگان هستند. از این نظر فاجعه‌ها می‌توانند موجب پیدایش شکلی از رفتار توده‌ای با نام هراس اجتماعی شوند وقوع یک زلزله بزرگ و از بین رفتن حصار بین خانه‌ها می‌تواند باعث احساس عدم امنیت در بازماندگان گردد. در این میان زنان، با توجه به ساختارهای اجتماعی موجود و سپری کردن بیشترین زمان در حریم خانه، آسیب‌پذیری بیشتری در میان قشرهای مختلف جامعه بعد از وقوع یک سانحه طبیعی را دارند. در واقع وجود خانه برای زنان احساس امنیت و ثبات در زندگی را ایجاد می‌کند. مسئولین جهت جلوگیری از پراکندگی در منطقه و ارائه خدمات بهتر به بازماندگان، اقدام به برپایی کمپ‌هایی جهت سکونت موقت می‌نمایند که این خود نیز با مشکلات خاصی همراه می‌باشد. اجتماع ایجاد شده در کمپ‌ها به دلیل سکونت افراد از مناطق و محله‌های مختلف شهر در یک مکان و یا ورود افراد غیر بومی به داخل آن برای اسکان، ساختار اجتماعی متفاوتی را نسبت به محلات رقم زده که یکی از نشانه‌های آن عدم

مطالعه تجربه زیسته زنان سرپل ذهاب در زلزله ۲۳۷

وابستگی و یکتایی میان ساکنین حاضر در آن به دلیل عدم اشتراکات محله‌ای قبلی با یکدیگر بوده است که می‌توانست مشکلاتی را برای زنان و دختران ساکن در آن ایجاد نماید:

«خیلی اوضاع خوبی نداریم، همه می‌ترسیم، یا از سرما که نمی‌ریم، آتیش سوزی نشه، یه غریبه بهمون کاری نداشته باشه، جوان‌هایمان معتاد نشن، طلاق بگیریم، کاری به بچه‌هامون نداشته باشن، زمین آروم بگیره و زلزله تموم بشه، دوست دارم همه این‌ها خواب بود، کاش سرپل ذهاب خوب روزهای قبل از زلزله سرجایش می‌ماند» (مصاحبه با خانم پرستار، ۳۵ ساله).

ایجاد تضاد اجتماعی

در زمان‌های فاجعه، واکنش‌ها و کارکردهای نهادهای اجتماعی برای پاسخگویی به نیازها کافی نیستند و افراد به شیوه‌ها و اقدامات شخصی و سلیقه‌ای برای رفع نیازهای خود روی می‌آورند. چنین وضعیتی را وضعیت تضاد اجتماعی می‌خوانیم که در آن رقابت صریح و خشنی بر سر دسترسی به منابع کمیاب وجود دارد. این رقابت بر سر منابع سبب ناهماهنگی و مهم‌تر از همه، فاصله اجتماعی موقت می‌شود. فاصله اجتماعی زمانی ایجاد می‌شود که الگوها و قواعد انسجام بخش رفتارها و اعمال افراد کمرنگ یا بی‌معنا شوند. اصولاً هر زمانی که عاملی خارجی، محیط را به گونه‌ای دست‌کاری می‌کند که معانی جمعی و میان ذهنیت‌های مشترک به‌طور موقت به حالت تعلیق درآیند، نوعی تضاد و فاصله اجتماعی شکل می‌گیرد:

«اصلاً فکر نمی‌کردم این اتفاقات بیافته، مادرم می‌گه جنگ با ما این کار رو نکرد که زلزله کرد، زمان زلزله همدلی‌های ما بیشتر بود اما الان این‌طور نیست، هر چی از زمان روزهای اول زلزله سخت دور می‌شیم روزگار سخت‌تر می‌شه، در برخورد با همدیگه احساس بی‌تابی، عصبانیت و ناتوانی دارم، حس می‌کنم نمی‌تونم کار کنم و اعتماد کنم و با دیگران از عهده کار مشترک بر پیام، البته این حس رو پدرم هم خیلی داره، از امر ساخت و ساز گرفته تا مسائل اجتماعی دیگه، مثل جلسه‌های مشترکی که قبلاً با گروه‌های مختلف در زمینه‌های مختلف شهری با دوستانش می‌گذاشت» (مصاحبه با خانم دانشجو، ۲۱ ساله).

افزایش خشونت خانگی

زلزله سرپل‌دهاب سبب شکل‌گیری افزایش خشونت خانگی با درون‌مایه‌های فرعی (افزایش رفتارهای مخاطره‌آمیز، پایین آمدن سطح تحمل افراد در اثر افزایش فشارهای اجتماعی، افزایش خشونت علیه زنان و کودکان، افزایش میل به خودکشی و افزایش طلاق) می‌شود. فاجعه‌ها ذاتاً پدیده‌های اجتماعی‌اند و بنابراین در ساختار یا نظام اجتماعی ریشه‌دارند. از این رو، آسیب‌پذیری زنان در سوانح طبیعی را می‌توان نتیجه ساختارهای اجتماعی و نظام‌های ارزشی و معرفتی آن دانست. مطالعه کیفیت تأثیر سوانح طبیعی بر الگوهای رفتار زنان و همچنین تأثیر آن‌ها بر کارکردهای زنان، ایجاد اختلال در حیات اجتماعی زنان، نظام بقای بیولوژیکی زنان (یعنی معاش، پناهگاه، بهداشت و تولیدمثل)، نظام نظم زنان (یعنی تقسیم‌کار، انگاره‌های قدرت و اقتدار، هنجارهای فرهنگی و نقش‌های اجتماعی) برای آنان می‌شود.

زنان در زمان فاجعه‌ها مورد بیشترین خشونت خانوادگی قرار می‌گیرند، چراکه بیشترین اقتدار و قدرت در زمان فاجعه بر زنان تحمیل می‌شود:

«خیلی از بچه‌ها برامون تعریف می‌کنند که پدر و حتی پدربزرگ‌هاشون به مادرشون حرف بد می‌زنند، یا گاهی کتکشون می‌زنند، البته که این امر را در زمان قبل از زلزله تقریباً نشنیدم و این روزها میان ما می‌گن، حتی خیلی از وقت‌ها جای قاشق سوخته و کتک هم روی بدن بچه‌ها دیدم، البته که ما با این خانواده‌ها صحبت کردیم و به روانشناس‌ها و مشاورین ارجاعشون دادیم» (مصاحبه با خانم مربی مهدکودک، ۲۸ ساله).

افزایش رفتارهای مخاطره‌آمیز

هر فاجعه با ایجاد نوعی بی‌نظمی، تعیین‌کننده نوعی از هنجارها و روابط اخلاقی در آینده خواهد بود. در اثر فاجعه‌ها، برخی آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای مخاطره‌آمیز نظیر تکدی‌گری، طلاق، اعتیاد، خودکشی، تمرد از ارزش‌های خانواده و غیره افزایش می‌یابند:

«اصلاً ما توی منطقه‌مون این همه اعتیاد نداشتیم، نشنیده بودیم زنی متأهل با کسی دوست باشه، ولی امان از این کارگراها و استادکارها و خیرینی که اومدن اینجا و باعث اتفاقاتی شدن، برای ما زنها همه چی

سخت شده، نمی‌شه بچه‌هامون رو مثل سابق بفرستیم حتی تا در سوپری، دختر و پسر نداره، البته امیدوارم وضع بهتر بشه، توی خانواده‌های ما قبلاً همه مثل برادر و خواهر بودیم، اما اصلاً الآن نمی‌تونم اعتماد کنم، به جوان‌هایی که معتاد شدن نمی‌شه اعتماد کرد، می‌دونین خانم، بعضی وقت‌ها فک می‌کنم این زلزله بعضی مردای ما رو بی غیرت کرد، بعضی مردها اصلاً ناراحت نمی‌شن زنشون با سرکارگر خونه شون راحت باشه، خیلی راحت منظورمه» (مصاحبه با خانم خانه‌دار، ۵۸ ساله).

پایین آمدن سطح تحمل افراد در اثر افزایش فشارهای اجتماعی

در زمان فاجعه سطح تحمل افراد در برخورد با هر مسأله‌ای پایین آمده و با طولانی شدن این منبع‌های فشار این مسأله هرروز پررنگ‌تر می‌شود. هرروز بر میزان تنش مردم فاجعه دیده افزوده می‌شود و این امر همراه با افزایش مشکلات اقتصادی حاصل از فاجعه خود را بیشتر نشان می‌دهد:

«بعضی وقت‌ها حس می‌کنم اصلاً نمی‌تونم هیچ چیز رو تحمل کنم، کی بالاخره خونه رو می‌تونیم درست کنیم، کی شهر درست می‌شه، هزار سؤال بی‌جواب، تحمل هر آدمی حدی داره، جنگ و بدبختی مون تموم شد، حالا زلزله‌ای که تموم نمی‌شه، واقعن زندگی برام خیلی سخت شده» (مصاحبه با خانم خانه‌دار، ۴۳ ساله).

افزایش خشونت علیه زنان و کودکان

تجربه زیسته زنان سرپل ذهابی نشان می‌دهد که خشونت خانگی در زمان فاجعه افزایش یافته است. وقوع زلزله بزرگ و در پی آن بروز عواملی چون فقر مادی، نبود کار و مسکن مناسب و... توانسته است زمینه بروز آن را برای زنان ایجاد نماید:

«شوهرم، من رو می‌زنه، البته قبلاً هم این کار رو می‌کرد ولی خیلی کمتر، اما پسر و دخترم را کاری نداشت، اما الآن دیوانه شده، دائم پسر رو می‌زنه و حرف‌های نامربوطی بهش می‌گه. بیشتر از زلزله از این همه کتک و زد و خورد می‌ترسم، دخترم از پدرش متنفر شده، خیلی دل‌مان می‌خواهد یک روز او را تنها بزاریم و از این شهر بریم، کار که نداره، معتاد هم داره

میشه، خیلی راحت مواد گیرشون میداد... زندگی نکبتی داریم» (مصاحبه با خانم خانه‌دار، ۴۰ ساله).

افزایش میل به خودکشی

تجربه زیسته زنان در زلزله سرپل‌ذهاب نشان می‌دهد میل به خودکشی در میان زنان افزایش یافته است:

«حالم خیلی بد بود، دائم می‌ترسیدم، فرزندم حال بدی داشت، الآن بهتر شده، شرایط زندگی در چادر برایمان خیلی سخت بود، باور کن می‌خواستیم دو دفعه خودکشی کنم؛ اما صحبت با یکی از این خانم‌های مددجو و همسرم آرامم می‌کند و الآن حال بهتری دارم و دیگه دوباره شروع کردم به کار کردن، خیاطی می‌کنم» (مصاحبه با خانم خیاط، ۳۹ ساله).

افزایش طلاق

در اثر آوارگی، مشکلات شخصی نظیر جابه‌جایی شغل و خانه و ناسازگاری فردی، طلاق و استرس شدید بروز می‌کنند:

«الآن حدود چهار ماهی است طلاق گرفتم، البته که اگر فرزند داشتیم شرایط برام خیلی سخت‌تر می‌شد، توی خانواده ما چهار نفر طلاق گرفته‌اند و می‌دونم از بعد از زلزله این امر بیشتر شده، زلزله همه زندگی‌های رو بهم ریخت، فقط شهر ویران نشد، شرایط خیلی از ما خانواده‌ها هم بهم ریخت. در یک لحظه گل زندگی ما بهم ریخت. زندگی برای ما زن‌ها خیلی سخت شده، گاهی تحمل شرایط از همه نظر آنقدر سخت می‌شه که هیچ چاره‌ای جز طلاق نداریم» (مصاحبه با خانم پرستار، ۳۵ ساله).

بحران جمعیت شناختی

فاجعه در کوتاه‌مدت و بلندمدت باعث تغییرات جمعیت شناختی می‌شود. مهاجرت ناخواسته یکی از تأثیرات فاجعه است.

مهاجرت

از پیامدهای فاجعه، تحرک جغرافیایی و مکانی سریع انسان‌ها است. فاجعه‌ها به شکل‌های مختلف بر ساختار و ترکیب جمعیتی جامعه تأثیر می‌گذارند. مهاجرت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اثرات فاجعه‌ها، بر سامان اجتماعی و برنامه‌ریزی مناطق همسایه و یا مهاجرپذیر تأثیر منفی می‌گذارد. اغلب در هر منطقه حادثه‌دیده تمایل مردم آسیب‌دیده برای حضور در منطقه کاهش می‌یابد که خودبه‌خود موجب مهاجرت موقت و دائم خواهد شد:

«خیلی‌ها را می‌شناختم که از اینجا رفتن، یه عده همین شهرهای اطراف رفتن، یه عده کرمانشاه و عده‌ای هم دورتر، یاد زمان جنگ افتادم، خود ما کرمانشاه بودیم که بعد از جنگ برگشتیم دوباره، خیلی مردم ما گناه دارن، دائم باید از شهرشون برن» (مصاحبه با خانم خیاط، ۳۹ ساله).

تغییر اجتماعی و فرهنگی

فاجعه‌ها باعث تغییر اجتماعی و فرهنگی کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیرگذار در جوامع می‌شوند فاجعه پدیده عمومی با تغییرات اجتماعی کلان است که در زلزله سرپل ذهاب باعث شکل‌گیری درون‌مایه‌های (از بین رفتن ویژگی‌های اخلاقی، پیدایش سبک‌های خاصی از زندگی، افزایش هنجارهای جدید) است. این پدیده به شکلی آسیب‌زا، فراتر از مرزهای جنسی، طبقاتی، قومی و اخلاقی در جامعه، بخش وسیعی از مردم را در برمی‌گیرد و شکل زندگی، رفتارها و زمینه‌های فکری آنان را دگرگون می‌کند:

«هرروز که از زلزله می‌گذره می‌تونم ببینی چقدر جامعه در حال تغییره، فضای شهر در حال تغییره، مغازه‌هایی که تا حالا نبودن دارن باز می‌شن، پوشش مردم مخصوصاً خانم‌ها، دختران و پسران جوان تغییر کرده، مردم به مسایلی مانند شکل زندگی و فرهنگ توجه می‌کنند که قبل از زلزله براشون مهم نبود» (مصاحبه با خانم معلم، ۳۵ ساله).

از بین رفتن ویژگی‌های اخلاقی

فاجعه منشأ تغییرات کارکردی و ساختی در جامعه است. دگرگونی‌های حاصل از فاجعه‌ها، از زمره تغییرات تعادلی نیستند، بلکه تغییری ساختی در کل سازمان اجتماعی و یا بخشی

از واحدهای تشکیل دهنده نظام اجتماعی هستند. فاجعه فرایندی با اثرات اجتماعی انباشتی و بلندمدت است: ممکن است بتوان آغاز هر فاجعه را مشخص کرد اما پایان اجتماعی آن را نمی توان مشخص کرد. پیامدهای اجتماعی آن سالها ادامه خواهد داشت و این تغییرات را در ویژگی های اخلاقی جامعه می توان دید:

«برای مردمی که جنگ را دیده اند و صبور بودن یکی از خصوصیات اخلاقی خیلی برجسته و بارزی بوده که کسب کردند، البته که ویژگی های منفی مثل عصبانیت و ... هم نصیبشون شده اما این روزها از اون صبر چیزی نمی بینم، مردم بی طاقت شده اند، بی اعتماد شده اند، شاید این مسأله رو نتوان خیلی برجسته کرد اما این برخوردها رو در همین برخوردهای ساده در ادارت می توان دید، بعضی وقتها فک می کنم با فاصله گرفتن از روزهای اول زلزله اوضاع آرومتر بشه اما بدتر و بدتر داره می شه، مثل همین خشونت ها علیه ما زنان که فک می کنم داره نهادینه می شه» (مصاحبه با خانم کارمند، ۳۸ ساله).

پیدایش سبک های خاصی از زندگی

فاجعه را رخداد بهت آور و ایجادکننده وضعیتی که در آن انگاره های عادی زندگی یک منطقه یا اجتماع به طور ناگهانی در هم می ریزد و مردم در درماندگی و غم و اندوه فرو می روند، می دانند. تعامل انسان با فاجعه در حین و بعد از بحران باعث تغییر و به وجود آمدن سبک های خاصی از زندگی می شود:

«هرروز که از زلزله دور می شویم، شهر جدیدتر می شه، منظورم فضای ساخت و سازه، مثلاً حتماً همه مغازه زیر خونشون می زنن، مغازه ها و رستوران ها زیاد شده، مردم قبلاً از بیرون غذا نمی خوردند، الآن اینطور نیست، مشتری های من سلیقشون یه فرق هایی کرده، دیگه فقط برای دوختن لباس کردی نمیان و برای دوختن انواع لباس ها مراجعه می کنند، ببیند خیرها که اومدن اینجا خیلی روی خواسته های مردم تأثیر گذاشتند، روی رفتار مردم با هم و روی سبک پوشش و برخوردها...» (مصاحبه با خانم خیاط، ۳۹ ساله).

مطالعه تجربه زیسته زنان سرپل ذهاب در زلزله ۲۴۳

«اصلاً قبل از زلزله کاشت ناخن خیلی کم بود، انواع مدل مو و رنگ مو، استفاده از لیزر و خدمات از این دست تقریباً نداشتیم، تتوی بدن اصلاً نداشتیم، الآن شاگردم رفته آموزش دیده و کلی مشتری داریم...» (مصاحبه با خانم آرایشگر، ۳۷ ساله).

آفرینش هنجارهای جدید

فاجعه‌ها منشأ پیدایی سبک خاصی از زندگی، رفتار، سکونت، صنعت و... می‌شوند. فاجعه‌ها گاهی به دلیل شکستن هنجارهای اجتماعی و ایجاد فضای نابسامان، هنجارهای جدیدی می‌آفرینند. گاهی تغییرات فیزیکی و سیمایی در مناطق آسیب‌دیده بعد از بازسازی، سبک زندگی و رفتارهای نوینی را در جامعه الزام می‌کند. مجموعه تغییرات فیزیکی و اجتماعی ناشی از زلزله سرپل ذهاب، موجب دگرگونی در هنجارها و شیوه‌های قومی جامعه آسیب دیده سرپل ذهاب شده است:

«سرپل ذهاب بعد از زلزله خیلی با قبل زلزله داره فرق می‌کنه، آدم‌های جدید و اتفاقاتی که اینجا افتاده خیلی روی زندگی مردم تأثیر گذاشته، معلوم نیست تا چندسال دیگه چه اتفاق‌های قراره بیافته، خودم این تغییرات رو توی پوشش و چهره زن‌ها می‌بینم» (مصاحبه با خانم کارمند، ۳۸ ساله).

جدول ۳: یافته‌های پژوهش

Table 3: Research Findings

مقوله تبیینی	مقوله تفسیری	مقوله توصیفی
فرو پاشی ناگهانی زندگی	خسارت بوم‌شناختی (زیرساخت‌های مادی و مالی)	خسارت و نابودی اموال، خسارت و نابودی محل سکونت و از بین رفتن وسایل منزل، خرابی زیرساخت‌های شهری و مراکز درمانی و مدارس، خسارت و نابودی محل کار، خسارت و نابودی محصولات کشاورزی، آسیب و لطمه به شیوه زندگی، وخیم شدن اوضاع اقتصادی و سرمایه‌گذاری
	تأثیرات روانی	سکته و تشنج ناشی از مرگ عزیزان، عدم تحمل شدت حادثه، ناتوانی طولانی‌مدت، طولانی‌مدت شدن بازسازی، از دست دادن ناگهانی نزدیکان (همسر، فرزندان و اقوام نزدیک)، گم‌شدن نزدیکان، فوت مصدومان، کمبود امکانات آواربرداری و زیر آوار ماندن باوجود شنیدن صدای درخواست کمک آن-

<p>ها هراس و وحشت ناشی از تکان‌های شدید و مداوم زلزله، تجربه بی‌پناهی، اضطراب دائم، افسردگی، تمایل به خودکشی، واکنش‌های بدنی و روان‌تنی، نیاز به احترام و آبروی افراد، درماندگی والدین، نگرانی از کودکان از درماندگی والدین، نداشتن صبر و تحمل در برابر ادامه‌دار شدن زلزله، وحشت از تنها ماندن</p>	<p>افزایش مسئولیت</p>	
<p>آسیب جسمی ناشی از رفتن زیر آوار، شکستگی‌ها و قطع نخاع و عضو، آسیب جسمی ناشی از ماندن طولانی‌مدت زیر آوار، آسیب اندام‌ها و عدم توانایی انجام کارها مانند قبل، مشکلات گوارش، اثرات جسمی بر کودکان (بیماری‌های گوارشی و خونی، عود بیماری‌ها، طولانی شدن بیماری‌ها)، شرایط آب‌وهوای نامناسب در شیوع بیماری‌ها، زندگی در چادر همراه با گرمی و سردی هوا، زندگی طولانی‌مدت در شرایط سخت چادر و کانکس، نیاز به اسکان و امنیت، سوءتغذیه</p>	<p>تأثیرات جسمی و شیوع بیماری</p>	
<p>مختل شدن نظم اجتماعی، سردرگمی و بلا تکلیف، سلیقه‌ای شدن برخوردهای قانونی با بی‌نظمی‌ها، تخطی‌های مرسوم در جامعه</p>	<p>سوءتغذیه</p>	<p>اختلال در نظم اجتماعی</p>
<p>مهاجرت موقت به شهرها و روستاهای نزدیک، رفت‌وبرگشت دائم به شهر زلزله‌زده با وجود اسکان در شهر و یا روستای نزدیک، مهاجرت دائم، جابه‌جایی شغلی</p>	<p>افزایش آسیب اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی ایجاد هراس و وحشت اجتماعی، تضاد اجتماعی</p>	<p>بحران جمعیت شناختی</p>
<p>طلاق، احساس غربت، خشونت علیه زنان و کودکان، کودک‌آزاری، تکدی‌گری، اعتیاد، خودکشی</p> <p>تمرد از ارزش‌های خانواده، برقراری روابط نامتعارف</p>	<p>افزایش رفتارهای مخاطره‌آمیز، پایین آمدن سطح تحمل افراد در اثر افزایش فشارهای اجتماعی، افزایش خشونت علیه زنان و کودکان</p> <p>افزایش میل به خودکشی، افزایش طلاق</p>	<p>افزایش خشونت خانگی</p>
<p>ندیده گرفتن و یا از بین رفتن ویژگی‌های اخلاقی مانند تعاون، صداقت، وفاداری، اخلاق و راستگویی رواج بی‌اعتمادی، توسعه‌گریزی، پیدایش سبک‌های خاصی از زندگی، آفرینش فضاهای نابسامان</p>	<p>از بین رفتن ویژگی‌های اخلاقی، پیدایش سبک‌های خاصی از زندگی، آفرینش فضاهای نابسامان جدید</p>	<p>تغییرات فرهنگی و اجتماعی</p>

بحث و نتیجه‌گیری

فاجعه‌ها در هر سطحی سبب شکل‌گیری تغییرات گسترده‌ای در زندگی و زیست مردم می‌شوند. از آنجاکه هر شخصی دارای مجموعه‌ای از تجربه‌های بی‌مانند است که به‌عنوان حقیقت مطرح بوده و این‌که رفتار فردی وی را تعیین می‌کنند. در این معنا حقیقت و رفتار مرتبط با فاجعه برای هر فردی بی‌نظیر است. تجربه زیسته هر فرد به دریافت او از یک پدیده خاص معنا بخشیده و تحت تأثیر هر چیز بیرونی یا درونی نسبت به فرد است. در مطالعه حاضر و بر اساس روش پدیدار شناختی به دسته‌بندی و استخراج کدهای توصیفی، تفسیری و تبیینی روشن کردن معنا، ساختار و ماهیت تجربه زیسته زنان در پنج مقوله اصلی؛ فروپاشی ناگهانی زندگی (خسارت بوم‌شناختی، تأثیرات روانی، تأثیرات جسمی و شیوع بیماری‌ها و سوء‌تغذیه)، اختلال در نظم اجتماعی (افزایش آسیب اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی ایجاد هراس و وحشت اجتماعی، تضاد اجتماعی)، بحران جمعیت شناختی (مهاجرت)، افزایش خشونت خانگی (افزایش رفتارهای مخاطره‌آمیز، پایین آمدن سطح تحمل افراد در اثر افزایش فشارهای اجتماعی، خشونت علیه زنان و کودکان، افزایش طلاق، افزایش میل به خودکشی) و تغییرات فرهنگی و اجتماعی (از بین رفتن ویژگی‌های اخلاقی، پیدایش سبک‌های خاصی از زندگی، آفرینش هنجارهای جدید) پرداخته شده است.

پژوهش‌های مبتنی بر جنسیت و فجایع طبیعی جزو پژوهش‌های نوین در علوم اجتماعی است. ابتدا با آثار روانشناسان آغاز شد و بعدها به مسائل اجتماعی کشیده شد. گرچه ابتدا اطلاعات درباره زنان و فاجعه به‌طور عمده شامل نظرسنجی‌هایی بود که جنسیت را به‌عنوان یک متغیر جمعیت شناختی مطالعه می‌کردند و این مطالعات در توضیح و تحلیل کامل تجربیات و دیدگاه‌های زنان در فاجعه نقشی نداشته و بسیاری از مطالعات پیشین نیز عمدتاً به برنامه‌ریزی‌های تحت سلطه مردان مانند مراکز عملیات اضطراری و تیم‌های جستجو و نجات متمرکز بودند» (Fothergill, 2004: 8).

مرور بر تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که یک الگوی تفاوت جنسیتی در همه سطوح فرایند سوانح طبیعی اعم از در معرض آسیب قرار گرفتن، برداشت از آسیب، آمادگی، پاسخ، تأثیر فیزیکی، تأثیر روان‌شناختی، تأثیر جامعه‌شناختی، بازیابی و بازسازی وجود دارد (Habibpoorketabi, 2018: 420). این مطالعه نتایج مطالعات قبلی مانند تأثیرات روانی، افزایش مسئولیت‌پذیری، افزایش مهاجرت، تغییرات فرهنگی و اجتماعی، آسیب‌پذیری اقتصادی، حضور نداشتن زنان در تصمیم‌گیری‌ها، خشونت جنسی و خانگی علیه زنان

(Aceh, 2005; Bokil, 2009; Bradshaw, 2001; Elyasi, 2019; Enarson, 1998; Wiest, 1994) را تأیید می‌کند.

یافته‌های این مطالعه نظریه‌های اسکیت، اسمیت و فریزر را تأیید کرده و میزان تبیین‌کنندگی نظریات مک فارلین، اریکسون و رافائل با توجه به یافته‌های تحقیق بسیار قابل توجه و چشمگیر است.

سرپل‌ذهاب به‌عنوان قلمرو اصلی تحقیق از زمینه‌های آسیب‌پذیری خاصی در برابر بحران زلزله برخوردار است و آسیب‌پذیری زنان این شهر نیز در این زلزله بسیار مشهود است. زنان در این شهر از ریسک آسیب‌پذیری بالاتری در قیاس با مردان برخوردارند و معرفت به کم و کیف این آسیب‌پذیری و بسترهای شکل‌گیری و تداوم آن ضرورت انجام دادن مطالعه در این زمینه را نشان می‌دهد. با عنایت به چنین ملاحظاتی در خصوص وضعیت زنان در هنگام بروز سوانح و میزان آسیب‌پذیری آنان از یک‌سو و شیوه بهینه مدیریت ریسک این سوانح با هدف کاهش میزان آسیب‌پذیری زنان و بهره‌گیری از مطالعاتی که تجربه زیسته زنان را مورد مطالعه قرار داده است ضروری بود.

فروپاشی ناگهانی زندگی، ناامیدی و تجربه مدام بی‌پناهی، افزایش رفتارهای مخاطره‌آمیز، پایین آمدن سطح تحمل افراد و هراس و وحشت اجتماعی به‌عنوان بخشی از پیامدهای زلزله سرپل‌ذهاب، نقشی اساسی در تغییرات تصمیم‌گیری برای زندگی افراد و خانواده‌ها داشته و باعث مشکلات اجتماعی، فرهنگی و روانی مانند احساس درماندگی شدید، خشونت‌های خانگی، اعتیاد در میان زنان، تمرد از ارزش‌های خانواده، برقراری روابط نامتعارف با غریبه‌ها و خیرین، طلاق، تکدی‌گری و رواج بی‌اعتمادی برای این زنان شده است تا جایی که با تصمیم به مهاجرت موقت و دائمی، مشکلات روانی، اضطراب دائمی، تصمیم به خودکشی‌های ناشی از فروپاشی ناگهانی زندگی و شکل‌گیری سبک‌های خاصی از زندگی در این منطقه روبرو هستیم.

مطالعه حاضر نشان داد که زنان این شهر شرایط بسیار سختی را سپری می‌کنند. بی‌هویتی زنان پس از زلزله و عدم انطباق آنان با وضعیت پس از زلزله از مسائل عمده زنان است. سوءاستفاده‌های جنسی از زنان خودسرپرست و بی‌سرپرست به بهانه کمک به آن‌ها از جانب خیرنماها و مردم بومی یکی از مضامین است که در تحقیقاتی دیگری که تاکنون انجام شده به این اندازه مشاهده نشده است، این امر برای زنان مشکلات چشمگیری را ایجاد نموده است. این مطالعه تأکید بسیاری بر شناخت نحوه زیست و فرهنگ زنان این منطقه قبل از زلزله و نحوه مواجهه آنان با شرایط بحرانی قبل از زلزله را دارد که بتواند در

مطالعه تجربه زیسته زنان سرپل ذهاب در زلزله ۲۴۷

برنامه‌ریزی برای مواجهه با بحران‌های دیگر تمرکز نماید چراکه این جامعه از این ویژگی که بخشی از زنان آن جنگ تحمیلی را نیز تجربه کرده‌اند برخوردار است و همین ویژگی امکان مقایسه را در مطالعات بعدی در اختیار پژوهشگران قرار خواهد داد. با شناخت نحوه زیست و برخورد و زندگی این زنان می‌توان در کاهش اختلالات روحی و روانی، فرهنگی و اجتماعی در میان آسیب‌دیدگان اقداماتی را انجام داد.

خودکشی‌ها و اقدام به خودکشی‌های صورت گرفته اکثراً در رنج سنی ۲۲-۵۵ سال مربوط به زنان بوده است. ترس و فوبیای زلزله و پسازلزله، تغییر ناگهانی سبک زندگی، فقدان آرامش، فقدان امکانات و توان مالی، وضعیت دشوار و نابسامانی کمی و کیفی مدارس، مخاطره‌هایی هستند که به پایین آمدن انگیزه ادامه تحصیل افزوده است. نزاع در خانواده افزایش یافته و خشونت علیه زنان بیشتر شده است و به طبع آن طلاق افزایش پیدا کرده است. طلاق بیشتر به دلیل سختی شرایط و نبود امنیت و عدم تعهد مردان در قبال زنان و مسئولیت‌هایشان صورت پذیرفته است. اگر به تمام این شرایط از بین رفتن حریم خصوصی زندگی در کانکس‌ها را اضافه کنیم در یک کلام می‌توان گفت ما شاهد نابسامانی اجتماعی، روانی در این مناطق هستیم.

نتایج این پژوهش که تاییدگر پژوهش‌های دیگر است و بر رفع کوتاه مدت و بلندمدت نیازهای مادی تأکید دارد، نشان می‌دهد که قابلیت بهره‌بروی برای برنامه‌ریزی‌های برای بحران‌های طبیعی را دارد، نشان می‌دهد که نیازهای اولیه زندگی و کسب حمایت‌های روانی بلافاصله بعد از وقوع بحران از اولویت‌های نیاز زنان است و زنان با توجه به مسئولیت‌هایی که برعهده دارند (نگهداری از فرزندان، بیماران و یا سالمندان، شستشوی ظروف و پوشاک، پخت‌وپز و...) علاوه بر حمایت‌های روانی، نیازهای مادی نیز جز نیازهای فوری برای آنان محسوب می‌شود به طوری که ایجاد اعتماد در آنان در برآوردن نیازهای ضروری یک‌قدم بزرگ در جهت کمک به آن‌ها برای مقابله مؤثر با تنش‌های روانی است

می‌توان این نیازها را بر اساس اولویت‌بندی تقسیم‌بندی کرد، نیازهای زنان در حین سوانح طبیعی مانند پوشش زنان، نیازهای بهداشتی عمومی زنان، نیازهای آرایشی و بهداشتی فردی، نیازهای مادران باردار و شیرده، نیازهای مختلف عاطفی و روحی مانند اعتمادبه‌نفس، ایجاد مکان‌های امن و ... و در سطح کلان‌تر توجه به نیازهای مانند مسکن، اشتغال، درآمد زندگی و ... است. به‌طور کلی می‌توان گفت زنان بنیان خانواده و جوامع را تشکیل می‌دهند و به‌نگام وقوع موقعیت‌های اضطراری، سهم مشارکت‌های مهم آن‌ها، حتی حیاتی‌تر شده و در مقابل خانواده خود مسئولیت‌پذیرتر می‌شوند اما در هنگام

بحران‌ها، اغلب نقاط قوت و آسیب‌پذیری آنان، نادیده گرفته می‌شود. عدم دسترسی گروه‌های آسیب‌پذیر به خدمات می‌تواند آن‌ها را در معرض صدمات جبران‌ناپذیری قرار دهد، از این‌رو هرگونه ناکارآمدی در عرصه خدمات ممکن است نسل‌های آینده را نیز به خطر اندازد؛ بنابراین نظام حمایت اجتماعی- روانی نقش فوق‌العاده مهمی در محافظت از افراد در مقابل بلایا و به‌طور کلی اثرات آن دارد. حمایت‌های اجتماعی مناسب از این گروه و آگاهی از شیوه‌های مناسب مقابله با بحران می‌تواند باعث کاهش آسیب‌های ناشی از وقوع بحران گردد. بر این اساس شناخت نیازها، توانمندی‌ها و تفاوت‌های قشرهای مختلف جامعه باید در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مدیریت بحران موردتوجه خاص قرار گیرد.

پیشنهادها

یکی از اثرگذارترین راهکارهای برطرف نمودن مشکلات افراد زلزله دیده به‌ویژه زنان، استفاده از ظرفیت خود آن‌ها و مشارکت دادن در امور است. توجه به حضور مؤثر زنان و ایفای نقش‌های مختلف در زمان بعد از وقوع حادثه در حادثه‌های گذشته در ایران و جهان می‌تواند گویای حضور مؤثر زنان در کاهش آسیب‌های ناشی از حوادث باشد. بررسی زلزله‌های ۱۳۶۹ منجیل-رودبار، ۱۹۹۸ ارمنستان، بیانگر این نکته است که زنان می‌توانند در ایجاد فرهنگ ایمنی در جامعه فعالیت‌های پیشگیرانه و ضروری پس از بحران‌های طبیعی را ایفا نمایند. مهار کامل مخاطرات، امکان‌پذیر نیست. بلکه، تنها می‌توان با مدیریت مناسب آن‌ها، خسارت را به حداقل رساند. مدیریت مخاطرات طبیعی، با تکیه به رویکرد اجتماع‌محور (مشارکتی)، بر این باور است که بایستی جمعیت محلی آسیب‌دیده به‌عنوان افرادی که توانایی عمل و مشارکت دارند مدنظر قرار گیرند.

مطالعه تجربه زیسته زنان و توجه به کارکرد مثبت آنان در جامعه و اعتماد و مشارکت دادن آنان در جریان بازسازی‌های اجتماعی، فرهنگی جامعه فاجعه دیده می‌تواند به‌صورت چشمگیری مؤثر باشد زیرا آن‌ها بخشی از یک شبکه روابط اجتماعی فعالی هستند که خبر یا اطلاعیه هشدار را از طریق کانال‌های غیررسمی دریافت می‌کنند، به‌این‌ترتیب زنان می‌توانند هم‌گیرنده و هم انتقال‌دهنده خوبی برای پیام‌های هشدار، ایمنی و بازسازی‌های اجتماعی و فرهنگی در برابر خطرات ناشی از زلزله تلقی شوند. زنان می‌توانند در ایجاد فرهنگ ایمنی و بازسازی زود هنگام جامعه فاجعه دیده در جامعه فعالیت‌های پیشگیرانه و ضروری پس از بحران‌های طبیعی به‌ویژه زلزله نقش‌های مهمی را ایفا نمایند.

تشکر و سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند نهایت سپاس خود را از مردم سرپل ذهاب به خصوص، زنان سرپل ذهابی که در این تحقیق نهایت همکاری را داشتند، اعلام نمایند. لازم است بیان شود در تحقیق حاضر ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده که رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان، عدم آسیب‌رسانی به آنان و ارزیابی مداوم از فرایند جمع‌آوری داده‌ها را تضمین نموده است.



References

- Abazari, Y. Sadeghi Fasai & Hamidi, N. (2008). *Feeling insecure in the Feminie Experince of everyday life*. Women Journal.6(1). (In Persian).
- Aceh, C. (2005). *Why are women more vulnerable during disasters? Violations of womens human rights in the tsunami aftermath*. Asia Pacific Forum on Women. Law and Development. APWLD.
- Amaratunga, C. (2007). *Disasters, Women's Health and Conservative Society: Working in Pakistan with the Turkish Red Crescent following the Earthquake in Southeast Asia*. World Association for Disaster and Emergency Medicine.
- Anbari, M. (2014). *Sociology of Disaster*. Tehran: Tehran University. (In Persian)
- Anderson M & Woodrow P. (1989). *Rising From the Ashes: Development strategies in Times of Dissater-U.S.A*. UNESCO Westviwe press.
- Bokil, M. (n.d.). *Gender Issues in Disaster Management. Field Representative*. Oxfam-Community Aid Abroad. Pune (India). Maharashtra.
- Bradshaw, S& Linneker, B. (2001). *The Social Audit of Regions Affected by Mitch in Nicaragua: Evidence and Questions Raised*. Disaster. Westport: Connecticut, Praeger.
- Drabek, T.E. (2004). *Crisis Management, Principles and Practical Guidance for local Governments*. Translated in to Persian by Reza Pprkheradmand. Tehran: Tehran City Studies and Planning Center. (In Persian).
- Elyasi, F. (2019). *Exploring the most important Social issues od Sarpol-e-Zahab*. Dashtestan: Hamon no. (In Persian).
- Enarson, E & Morrow, B. (1998). *The Gendered Terrain of Disaster*. Westport. CT; Praeger
- Enarson, E. (2004). *Gendering the Agenda of Disaster Risk Management: Good Practices & Blind Alleys*. Applied Disaster and Emergency Studies. Brandon University. CRHNet, 11 October. Montreal.
- Falahi, V. (1997). *The Role of Women in reducing Earthquake damage*. Conference Proceedings Recognizing the Different Dimensions of Womens Key Role in Reducing Earthquake Risks. Tehran: International Institute of Seismology and Earthquake Engineering. (In Persian).
- Fothergill, A. (1998). *The neglect of gender in disaster work: an overview of the Literature*. In Enarson & B. H. Morrow. (Eds.). *The Gender Terrain*, pp: 11-25.
- Habibpoorketabi, K. (2018). *Vulnerability of Women in natural disasters: Socially Constructed*. Women in development and Politics Journal.16 (3): 457-481. (In Persian).
- http: [//www.ensafnews.com/144558/%DB%B1%DB%B5-%D8%AF%D8%B1%D8%B3-%D8%B2%D9%84%D8%B2%D9%84%D9%87%E2%80%8C-%DA%A9%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%B4%D8%A7%D9%87](http://www.ensafnews.com/144558/%DB%B1%DB%B5-%D8%AF%D8%B1%D8%B3-%D8%B2%D9%84%D8%B2%D9%84%D9%87%E2%80%8C-%DA%A9%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%B4%D8%A7%D9%87). 15 lessons from *Kermansha Earthquake*.

- <https://www.magiran.com/article/3832622>: *Interview with Akbar Sanjabi, The Governor of Sarpol-E-Zahab*
- Kamaldini, M & Azkia, M. (2016). *Study of the Phenomenon of Forced Marriage in Natural Disasters*. Anthropology Journal.14 (25): 169-202. (In Persian).
- Kamkar, M. (2003). *Gender and Health in Natural Disasters*. Social Welfare. (11): 279-288. (In Persian).
- Kumara, M. H., Sisira, A & Wasana.S. (2005). *Women in Natural Disasters: Role and Vulnerability, A Sri Lankan Case Study Based on Indian Ocean Tsunami Occurred on December 26th 2004*. Faculty of Management Studies and Commerce. University of Sri Jayewardenepura. Nugegoda. Sri Lanka.
- Mohamadpoor, A. (2013). *Anti Qualitative research Method*. Tehran: Sociologist. (In Persian).
- Parishan, M. (2011). *Reducing earthquake vulnerability by using risk management approach among Qazvin rural areas*. Theran: Tarbiat Modares University. (In Persian).
- Parsizadeh, F & Skandari, M. (2013). *Investigating the Capabilities and needs of Woman in Crisis Situations With an Earthquake Approach: Bam Earthquake*. Seismology and Earthquake Engineering Journal.16(1): 59-72. (In Persian).
- Richter R. & Flowers, T. (2008). *Gendered dimensions of disaster care: critical distinctions in female psychosocial needs, triage, pain assessment, and care*. PubMed.
- Shaditalab, Z. (1997). *The Role of Women in reducing Earthquake damage*. Conference Proceedings Recognizing the Different Dimensions of Womens Key Role in Reducing Earthquake Risks. Tehran: International Institute of Seismology and Earthquake Engineering. (In Persian).
- Shannon, M. P. Lonigan, A. Finch, Jr. Taylor, M. (1994). *Children exposed to a disaster, I, epidemiology of post-traumatic symptoms and symptom profiles*. Journal of the American Academy of child and Adolescent Psychiatry.33(1); 893.
- Sharifi, R. (2004). *Psychological, Social injuries Caused by natural disasters and the cultural role of Basij in its fight against the emphasis on the Bam earthquake disaster*. Basij Studies Journal.6(20-21): 48-75. (In Persian).
- Smith, O. (1993). *Anthropological perspectives in disaster research*. Proc. US-Former USSR Seminar on Social Science Research on Mitigation and Recovery from Disasters and Large Scale Hazards. pp. 94-117.
- Wiest, R. et al. (1994). *The Needs of Women in Disasters and Emergencies*. Prepared for the Disaster Management Training Programme of the United Nations Development Programme and the Office of the United Nations Disaster Relief Coordinator. Winnipeg. University of Manitoba. 20 June. (Revised Edition). Winnipeg.
 - World Health Organization. (2002). *Gender and Health in Disasters, Department of Gender and Women's Health*. Organization Health World. Geneva. Switzerland.